

مروری بر رویکردها و معیارهای مدیریت بصری

یوسف یزدانی

کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

اهمیت ارزش‌های بصری به عنوان بخش مهمی از کیفیت‌های زیست محیطی سبب شده است تا مناظر استراتژیک شهری، در تشخیص هویت مکانی، عرصه رقابت‌های شهری و تعیین جایگاه بین‌المللی شهر یا کشور به میزان زیادی موثر واقع شوند. به این ترتیب شناخت مناظر استراتژیک شهرهای ایرانی لازم به نظر می‌رسد. اهمیت بصر شهری به عنوان واسطه میان انسان و پدیده شهر به اندازه‌ای است که در برخی اوقات در تعریف طراحی شهری گفته‌اند طراحی شهری، مدیریت منظر یا بصر شهری است.

در این پژوهش مروری بر رویکردها و معیارهای مدیریت بصری داشتیم. روش کلی این پژوهش توصیفی می‌باشد. در شکل‌گیری شهر سازمان‌های مختلفی از جمله سازمان‌های کالبدی، بصری، عملکردی و ادراکی دخیل هستند. آنچه انسان درک می‌کند برآیندی از این سازمان‌ها در هم تنیده می‌باشد. اگر نظم در سازمان بصری، نظم سازمان فعالیت و عملکرد را تقویت کند و همچنین ارتباط صحیح این سازمان‌ها را به وجود آورد شهروند نظم اصلی شهر را به معنای اصیل آن درک خواهد کرد. مطالعات سازمان بصری مشتمل بر تشخیص قابلیت‌ها و هویت و کیفیت‌های بصری موجود در سطح شهر است. منظور از کیفیت‌های بصری، ارزش‌های طبیعی و بصری در سطح شهر است که معرف هویت سیما و منظر و یا هویت میراث فرهنگی شهر می‌باشد و برای ناظر جذابیت دارد.

واژه‌های کلیدی

مرور، مدیریت، مدیریت شهری، مدیریت بصری رویکرد، معیار

۱. مقدمه

ارزش‌های بصری، مهم‌ترین بخش کیفیات محیطی محسوب می‌گردند که عامل تقویت و یا تضعیف حس مکان و در نهایت حس تعلق خاطر افراد به محیط خود می‌گردند. این پدیده نقش کلیدی و تاثیرگذار در هویت و مطلوبیت یک مکان و جامعه را دارد که در آخر دارای تبعات سازنده در اقتصاد مکان و جایگاه گردشگری می‌باشد. کیفیت‌های بصری نه تنها منعکس‌کننده ارزش‌های مذکور است بلکه در مواردی سمبل و هویت ملی، منطقه‌ای به شمار می‌آید. (خداوردی، ۱۳۹۳: ۱۱)

سیما و منظر عمومی موجود شهرهای کشور بدون شک، مورد تایید متخصصین در امر شهرسازی و صاحب‌نظران امور شهری نیست. این شرایط در مورد مردم عادی و غیر متخصص نیز به صورت دیگری صدق میکند. با تاملی در عکس‌های توأم با آرامش مردم به هنگام بازدید از بافت‌های تاریخی و آثار معماری ایرانی و اسلامی موجود در شهرهای مختلف کشورمان و مقایسه آن با رفتارهای پرخاصگراییانه در داخل خیابانها و محلات اغلب شبیه به یکدیگر موجود در شهرهای مختلف میتوان به میزان اهمیت و اثرگذاری این مقوله در جسم و روح انسان‌ها پی برد.

اشکال بسیار متفاوت و بی ارتباط نماها، ارتفاعها و رنگ‌های متفاوت انواع و اقسام مصالح، فرم‌های متفاوت، وضعیت بناهای واقع در طرفین کوچه‌ها و خیابان‌ها، بالکن‌های عمدتاً بی‌منطق که به انباری تبدیل می‌شوند، تابلوهای متفاوت، دودکش‌ها، آنتن‌ها و خرپشته‌ها و تاسیسات گرمایشی و سرمایشی که در پشت بام‌ها و در نمای ساختمان‌ها خود نمایی می‌کند و بسیار دیگری از جزئیات موجود در شهرها باعث گردیده است تا مجموعه‌ای ناهماهنگ از سیما و منظر شهری در پیش روی شهروندان قرار گیرد.

امروزه بر خلاف دیدگاه‌های کمی گذشته توجه به کیفیت محیط شهری یکی از دغدغه‌های مردم و حکومت راتشکیل داده است. از آنجاییکه چارچوب مدیریت بصری وظیفه کنترل و جهت دهی به نظم بصری شهر را دارد و مکانهایی که بر پایه ویژگیها و شخصیت محلی خود توسعه می‌یابند قابلیت زیادی برای پایداری، دلپذیری و جذب سرمایه‌های فرهنگی و مالی ایجاد می‌کنند، در سال‌های گذشته پروژه‌های بسیاری با مضامین سیما و منظر شهر تعریف شده، در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بند ب ماده ۱۳۷ به منظور هویت بخشی به سیما و کالبد شهرها و روستاهای کشور انطباق مشخصات کلیه ساختمان‌های مسکونی و غیرمسکونی کشور با ویژگی‌های فرهنگ معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی (بومی) و رعایت اصول و ضوابط مربوطه در ناسازی و طراحی شهری و روستائی کشور و جلوگیری از تخریب ساختمان‌ها و نماهای با ارزش در شهرها، به عهده وزارت مسکن و شهرسازی بوده، همچنین در قانون برنامه چهارم ماده ۳۰، تحت عنوان ضوابط و مقررات نمای شهری و به منظور ارتقای کیفی بصری و ادراکی سیما و منظر شهری، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران ضوابط و مقررات ارتقای کیفی سیما و منظر شهری را با اهدافی از جمله جلوگیری از بروز ناهماهنگی‌های بصری و کارکردی در فضاها و فعالیت‌های شهری تصویب نموده است.

در این پژوهش مروری بر رویکردها و معیارهای مدیریت بصری خواهیم داشت.

۲. محیط بصری شهر:

محیط بصری شهرها از طریق نظام پیچیده‌ای از "نشانه"ها، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع خویش را به منصف ظهور می‌رسانند. در فرایند تعامل میان انسان و شهر، محیط بصری به مثابه فصل مشترک این دو، زمینه ادراک شناخت و ارزیابی محیطی شهروندان و بازدیدکنندگان را فراهم می‌آورد. شهرهای برخوردار از محیط بصری مطلوب قادرند تا با وسعت بخشیدن به تجربه زیباشناختی شهروندان، موجبات ارتقای تصویر ذهنی جامعه از خویش و تقویت غرور مدنی آنان را فراهم ساخته و با اعتلا بخشیدن به

وجهه شهر در سطح ملی و بین المللی توان رقابتی شهر را برای جذب هر چه بیشتر سرمایه و اقشار خلاق تقویت نماید. مفهوم محیط بصری شهر از لحظه تولد همچون پدیده زنده و پویا شاهد دگرگونی تکامل و الگوهای متفاوتی بوده است و روند تکاملی آن را می توان به مثابه زنجیره ای متشکل از چهار حلقه که هر حلقه الگوی خاصی از مفهوم منظر شهری را نمایندگی می نمایند تشبیه نمود، که این الگوها از سه جنبه ی "مبانی نظری" "ویژگی های منظر شهری" و "نقش منظر شهری" قابل تحلیل و بررسی هستند:

۱- منظر شهری آرایشی/ تزئینی: که متکی بر پارادایم جداره تزئینی و در نقش "نمای جداره" یعنی موجودیت دوبعدی ظاهر می شود.

۲- منظر شهری عملکردی و برنامه محور: متکی بر پارادایم فضا و در نقش یک "ساختار فضایی" یعنی یک موجودیت سه بعدی نقش ایفا می کند.

۳- منظر شهری ادراکی/ زمینه گرا: متکی بر پارادایم مکان که با افزوده شدن ابعاد جدید همچون معنای اجتماعی- فرهنگی و حس مکان و زمان نقش منظر شهری تا حد "ساختار اجتماعی - فضایی" ارتقا می دهد.

۴- منظر شهری پایدار: متکی بر پارادایم مکان پایدار و با ورود دغدغه های زیست محیطی و ملاحظات مرتبط با توسعه پایدار نقش منظر شهری را تا حد یک "ساختار اجتماعی فضایی پایدار" افزایش می دهد. (گلکار، ۱۳۸۷)

۳- مدیریت بصری شهر :

اگر مدیریت به روش دستیابی به اهداف تعریف شود، آنگاه ابعاد مدیریت بصری شهر را می توان به فرایند برنامه ریزی و طراحی کیفیت بصری، سازماندهی کیفیت بصری، هدایت تحقق کیفیت بصری و نظارت و کنترل بر فرم کالبدی به منظور کمک به ادراک و تجربه قویتر ناظرین در فضا و ایجاد تصویر ذهنی منسجم و پیوسته از شهر در ذهن شهروندان، در حین عدم کاستن از شگفت انگیزی و راز آمیزی فضا تعریف کرد. برنامه ریزی به معنای شناسایی اهداف برای عملیات سازمانی آینده تصمیم گیری در مورد وظایف و استفاده از منابع مورد نیاز جهت رسیدن به اهداف شناسایی شده است. (دفت، ۲۰۱۵: ۵) در این تعریف منظور از برنامه ریزی، شناسایی ساختار موجود بصری - کالبدی، عرضه نقشه های کاری و تعیین اهداف بصری شهر، چون خاطره انگیزی خط آسمان شهر است. سازماندهی معمولاً از برنامه ریزی پیروی می کند و چگونگی تحقق برنامه ها را توسط تلاش های سازمان منعکس می نماید. سازماندهی شامل واگذاری وظایف، گروه بندی وظایف در بخش ها، واگذاری اختیارات و تخصیص منابع در میان سازمان است. که در این تعریف شامل ایجاد و تقویت انتظام حاکم بر عناصر و کیفیت های بصری شهر و ایجاد رابطه متعامل میان عرصه های عمومی شهر و کیفیت های بصری است. گردآوری منابع و ابزار، عرضه آموزش به شهروندان و گروه های ذینفع و ذی نفوذ، وضع دستورالعمل ها و قوانین و مشوق ها، به موثرترین شیوه برای رسیدن به اهداف مطروحه در زمره اقدامات سازماندهی بصری شهر به شمار می آیند. کنترل و نظارت به معنی بازبینی فعالیت ها تعیین آنچه سازمان برای آینده اهداف هدف گیری کرده و انجام اصلاحات ضروری است. منظور از نظارت در این تعریف تاکید بر انعطاف پذیری برنامه ریزی و سازماندهی و برگشت پذیر بودن و قابلیت انطباق فرایند هدف گذاری با تغییر اوضاع زمانی و همچنین نقد نتایج و پیگیری اقدامات مصوب است، در واقع می توان مدیریت بصری شهر را زیر مجموعه ای از نظام مدیریت کلانشهری دانست که حوزه ی عمل و مداخله آن مسایل کالبدی- بصری شهر و هدف آن ارتقای کیفیت دید و منظر شهری است. (پورجعفر و صادقی، ۱۳۸۸). به اعتقاد «کوبین لینچ» مورفولوژی های شهری مدام در حال تغییر و تحول می باشند و خود را با نیاز های جوامع تطبیق می دهند. وظیفه مدیریت بصری شهر آن است که بستر تغییرات را تشخیص دهد، کنترل نماید و فرایند مطلوب را هدایت کند (ذکاوت، ۱۳۸۵). چنانکه برای شخص تازه وارد در شهر یک نظم آشکار و الگویی که پی در پی درک شود و ارتباطات را عمیق تر و غنی تر سازد ضروری است. (سلیمی، ۱۳۸۷: ۲۶) بنابراین مدیریت بصری در شهرهای امروزی که مدام در حال تغییر می باشند امری ضروری بوده و می بایست در برنامه ریزی های شهری لحاظ شود.

۴- رویکرد ها مدیریت بصری:

به واسطه غیر قابل سنجش بودن جوانب زیباشناختی با معیارهای کمی و مشخص، یکی از پیچیده‌ترین و درعین حال ظریفترین چالش‌های نظارت بر سیمای شهری، نحوه برخورد با ابعاد زیباشناختی و بصری است که باید در اولین مراحل تنظیم سیاست‌گذاری‌های ساماندهی سیمای شهر در ایران مورد تحلیل جدی قرار گیرد. در واقع کنترل طراحی شکل ظاهری ساختمان‌ها و کیفیت فضاها و مناظر شهری، به عنوان یکی از نخستین ابعاد سیاست‌های نظارت بر منظر شهری و بخصوص قضاوت در مورد جوانب زیبایی شناختی طرح‌های بخش خصوصی بوسیله بخش عمومی همواره موافقین و مخالفین زیادی در جهان داشته که از زوایای گوناگون به آن پرداخته‌اند. از اصول اولیه مطالعه مدیریت بصری شهر بررسی معیارها و شاخص‌های موجود برای مطالعه ابعاد آن یعنی سیما و منظر شهری است، به طور کلی دلایل اصلی شکل‌گیری مفهوم منظر برای تعریف نوعی نگاه جامع به مسایل مکانی است. (منصوری، مجله منظر شماره ۴: ۳). به همین دلیل در طول چندین دهه گذشته واژه منظر دارای کاربرد گسترده‌ای در ادبیات متون مربوط به شهر بوده است. اما در عین حال کاربرد این واژه و تعریف دقیق آن به دلیل نوع نگاه‌های متفاوتی که در این مورد وجود دارد، نمی‌تواند آسان باشد. اهمیت منظر و همچنین منظر شهری در این است که بتوان بر اساس نوعی نگاه جامع به شهر آن را هدایت و مدیریت کرد.

رویکرد ادراکی:

رهیافت اجتماعی و ادراکی از مهم‌ترین رهیافت‌های طراحی شهری است که عمدتاً جنبه‌های اجتماعی مردم، فضاها و فعالیت‌ها و نحوه ادراک آنها از فضاهای شهری و حس تعلق به مکان را مدنظر قرار می‌دهد. لینچ ۱۹۶۰ در کتاب «سیمای شهر» جنبه‌های ادراکی در طراحی فضاها را از مهم‌ترین عوامل در کارکرد اجتماعی برشمرد، که تاثیرات بسیاری بر پارادایم‌های طراحی شهری داشته است. لینچ دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: نخست آنکه تصویر ذهنی تک تک افراد را در ارزیابی مشخصه‌های فضایی مکان مورد تأکید قرار می‌داد، و دوم آنکه او میان تصویری که مردم از شهر در ذهن خود ترسیم می‌کردند، با تصویر واقعی شهر (با همه عناصر معمارانه و کالبدی اش) تمایز قائل شد و اصل را بر ادراک عمومی افراد قرار داد: نیاستی تنها به شهر و عناصر سازنده آن توجه داشت بلکه بیشتر باید معطوف به ادراک ذهنی شهروندان از شهر بود.

در اوایل دهه ۷۰ میلادی گِل (Gehl) فعالیت‌هایی را که در فضاهای شهری صورت می‌گرفت به سه دسته عمده تقسیم کرد: فعالیت‌های ضروری (خرید، کار و جز آن)، اختیاری (پیاده روی و مانند آن) و اجتماعی (معاشرت و نظایر آن) که مکان به عنوان عامل مشترک در این فعالیت‌ها، نیازهای متفاوتی را در محیط کالبدی ایجاد می‌کند. به عقیده وی، فعالیت‌های اختیاری در صورتی انجام می‌گیرد که مکان و شرایط آب و هوایی تشویق‌کننده باشد. بدین معنی که اغلب این فعالیت‌ها چون در دسته فعالیت‌های تفریحی قرار می‌گیرند، برنامه‌ریزی کالبدی فضاهای شهری می‌بایست شرایط مناسب برای انجام این فعالیت‌ها فراهم کند. بنابراین کیفیت مکان نقش تعیین‌کننده دارد. رهیافت اجتماعی در طراحی شهری گل به خوبی کیفیت مکان را نیز تشریح می‌کند وی فعالیت‌های اجتماعی را بر خلاف فعالیت‌های اختیاری مستلزم حضور مردم به عنوان عاملان اصلی شکل‌گیری این نوع فعالیت می‌داند. این فعالیت‌ها نظیر معاشرت و ملاقات‌های حضوری خود به خودی شکل می‌گیرند و می‌توانند در مکان‌های خصوصی و عمومی ایجاد شوند. با این حال طراحی شهری به ویژه در عرصه عمومی در چگونگی نوع کارکردها و مدت زمان این فعالیت‌ها نقش اصلی و تعیین‌کننده دارد، بلکه در عین حال باعث تلفیق فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی در کنار یکدیگر می‌شود: پیامدهای رهیافت اجتماعی بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان به همه زوایا و ابعاد آن پرداخت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن را می‌توان ظهور مفهوم عرصه عمومی در طراحی شهری دانست. به این مفهوم کمتر از زاویه ساختمان‌ها و ارتفاع حجم و عناصر کالبدی و معمارانه نگریسته می‌شد، در مقابل، فضاهای شهری نظیر میدان‌ها، خیابان‌ها و محوره‌های پیاده‌مدنظر بود. (بنکدار و دیگران، ۱۳۹۰)

رویکرد کالبدی - تاریخی:

توجه به زمینه کالبدی، مستلزم دارا بودن دیدگاهی تاریخ گرایانه به شکل شهر و توجه به اهمیت گذشته در شکل دادن به حال و آینده است. اعتقاد به تداوم و اینکه گذشته برای شهرسازی کنونی درس‌هایی عینی دارد، در این گفته کریر بارز است: « تاریخ اجازه انقطاع نمی‌دهد، بنابراین هر آنچه در شهر انجام می‌شود باید به لحاظ شکلی، پاسخی به شرایط فضایی از قبل موجود باشد». (گلدبرگر به نقل از تولایی: ۳۹: ۱۳۸۰)

در روند توسعه کالبدی در بسیاری از شهرهای تاریخی ایران، به ساختار و شکل هسته تاریخی شهر توجه کافی نشده است و به دنبال آن مشکلاتی چون ناتوانی در انطباق با تغییرات کالبدی جدید، عدم برقراری پیوند مناسب با ساختار شبکه ای موجود و انزواوی فضایی، گریبان‌گیر هسته های تاریخی این شهرها شده است. در واقع عدم توجه به طراحی و برنامه ریزی شهری زمینه گرا و نادیده گرفتن ارزش های کالبدی و غیر کالبدی زمینه موجود و اجرای طرح های شتابزده، منجر به کمرنگ شدن این هسته‌های تاریخی در اذهان مردم شده است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۱).

رویکرد طبیعت محور:

رشد شهرنشینی در دهه‌های اخیر موجب تغییرات بسیار در مناظر طبیعی می‌شود. این امر تأثیرات مشخصی بر روی سیستم‌های بوم شناختی که عامل ایجاد گونه‌های متفاوت مناظر است می‌گذارد. هرچند رشد شهر همیشه به عنوان یک تهاجم علیه محیط زیست آن منطقه و اکوسیستم مجاور آن پنداشته می‌شود ولی می‌توان با مطالعه مفاهیم گونه‌های زیستی و اکوسیستم های شهر این مشکل را حل کرد. برای افزایش گونه‌های زیستی اکوسیستم‌های یک شهر انعکاس ادارک بخش‌های مختلف اکوسیستم بوسیله جمعیت آن شهر اهمیت بسیار دارد. طبیعت شهر شامل عناصر زیست محیطی متفاوت است و خدمات آن در راستای بهبود اقلیم و شرایط جوی و خواص آب و عملکرد گونه های زیست محیطی است. در راستای حفاظت محیط زیست و منافع حاصل از آن برای انسانها، مطالعات و تحقیقات بسیاری انجام شده است. نیازهای طبیعی که ارتباط مستقیمی با ویژگی های فیزیکی وضعیت طبیعت شهر دارد را می‌توان به سه بحث تماس با طبیعت، ترجیحات زیباشناختی و تفریح و سرگرمی تقسیم کرد. دلایل بسیاری برای اثبات اینکه تماس با طبیعت کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد وجود دارد مانند اینکه فرصتی برای رهایی از هیاهوی شهر نشینی در طبیعت فراهم می‌آید، محیط طبیعی در این بخش شامل مناطق بزرگ مانند کریدورهای طبیعی و پارک‌ها و جنگل‌ها می‌شود. چشم‌انداز زیبا و پاکیزگی و صداهای مطبوع نیز جز ترجیحات زیباشناختی و این بخش هم شامل باغ‌ها و پارک‌ها می‌شود. در سومین بخش از این تقسیم بندی تفریح و سرگرمی وجود دارد. پارک شهری و بیشه‌های شهری و پیاده‌راه‌های سبز جز این بخش محسوب می‌شوند.

رویکرد کالبدی - بصری:

رویکرد کالبدی-بصری بیشتر در حوزه کیفیات بصری و زیبایی شناختی فضاها و ساختمان‌ها تاکید دارد. این رهیافت سنتی در اوایل قرن بیستم میلادی مطرح شد و عمدتاً برخوردی کالبدی و سطحی نگر به طراحی شهری داشت، این نوع نگاه بر حوزه سیمای بصری غالباً محصول گرا تلقی می‌شد و بر جنبه‌های زیبایی شناسانه و ظاهری فضاهای شهری توجه داشت و نه حوزه‌های اجتماعی و ادراکی و به علاوه فرایند هایی را نیز که منجر به تولید فضاهای شهری موفق می‌شد نادیده می‌گرفت. این رهیافت تحت تاثیر کارهایی چون برنامه‌ریزی شهری بر پایه اصول هنری کامیلو سیتته، تفکرات لوکوربوزیه و برنامه‌ریزی شهری در عمل، ریمون آنوین به وجود آمد. خارویس اشاره می‌کند که کامیلو سیتته هرچند می‌خواست با چیدمان خیابان‌ها، میدان‌ها، یادمان‌ها و ساختمان‌ها و به طور کلی عناصر شهر، نوعی سازماندهی با ویژگی‌های زیبایی شناختی را بوجود آورد، تاکید وی بیشتر بر تجربه بصری از فضاهای شهری متمرکز می‌شد. پیامد این رهیافت، در از دست رفتن بافت و مقیاس شهری و فاصله گرفتن فضاهای شهری از انتظارات مردمی تا چند دهه باقی ماند. بسیاری از تغییرات کالبدی در سیمای ظاهری در سال های پس از جنگ در انگلستان را می‌توان نمونه این پیامدها برشمرد که بر پایه

سیاست‌گذاری‌ها در امر طراحی کالبدی و توجه بیش از اندازه بر سیمای بیرونی شکل گرفت. به عنوان مثال، در قانون برنامه ریزی شهری و روستایی مصوب ۱۹۴۷ میلادی در انگلستان، تصریح شده بود که «تصویب و ابلاغ نهایی (برنامه) باید با در نظر گرفتن ملاحظات طراحی و سیمای بیرونی صورت پذیرد (به نقل از کارمونا و پانتر ۱۹۶۷: ۶۹) و یا می‌توان از راهنمای عمل برای طراحی شهری و روستایی که وزارت مسکن و حکومت محلی منتشر ساخت نام برد، که تأکید بسیاری بر سیمای بیرونی بناها داشت و نیازهای استفاده‌کنندگان از فضا را نادیده گرفته بود. با انتشار سیمای شهری گوردون کالن (۱۹۶۱) رهیافت بصری به طور جدی تری مطرح گردید. کالن طراحی شهری را «هنر ارتباطات» تعریف کرد و تصور وی از طراحی شهری ایجاد ارتباطات میان عناصر محیط کالبدی نظیر درختان، مناظر، ساختمان‌ها و ترافیک شهری بود. کالن مناظر را با هدف ساماندهی و نظم بخشیدن به الگوهای قابل مشاهده دسته بندی کرد. نکته مهم این بود که وی ادراک مردمی از سیمای شهری را نادیده می‌گرفت. رهیافت کالبدی و بصری بعد از کالن همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۶۳ انجمن برنامه ریزان آمریکا تعریفی از طراحی شهری بدین صورت ارائه کرد: طراحی شهری اصولاً به جنبه‌های زیبایی‌شناختی و عناصر ادراکی و قابل احساس از محیط شهری توجه دارد به عبارت دیگر طراحی شهری بیشتر به ادراک و دریافت آن دسته از جنبه‌های بصری از عناصر محیط شهری می‌پردازد که در وهله نخست سه بعدی اند. هر چند عناصر ادراکی در این تعریف به چشم می‌خورد اما اولویت‌های طراحی شهری به جنبه‌های بصری برمی‌گردد.

طراحی شهری هنر طراحی سه بعدی از شهر در مقیاسی فراتر از یک بلوک ساختمان است. فرم سه بعدی از شهر در مقیاس برنامه محلی. طراحی شهری اصطلاح کلی یا عمومی پذیرفته شده‌ای برای فرایند شکل دادن و طراحی محیط کالبدی برای پاسخ به توسعه، اصطلاحات و مرمت شهری است که در برگیرنده ساخت و سازهای جدید و یا حفاظت است که در مقیاس ساختمان‌ها، مناظر، مناطق روستایی و شهرها موضوعیت می‌یابد (بنکدار و دیگران، ۱۳۹۰).

تلفیق رویکرد کالبدی - بصری و اجتماعی - ادراکی:

تلفیق رهیافت‌های سنتی کالبدی - بصری از یکسو و رهیافت اجتماعی - ادراکی از سوی دیگر، طراحی شهری را در مسیر جدیدی قرار داد. جنبه‌های زیباشناختی به همراه شرایط رفتاری استفاده‌کنندگان از فضا تأثیرات بسیاری بر تنوع فعالیت‌ها به عنوان عوامل اصلی خلق مکان‌های موفق شهری گذاشتند و مکان‌ها به عنوان فضاهای ویژه شهری و با هویتی متمایز مطرح شدند. رلف ۱۹۷۶ مفهوم مکان را به صورت سه مشخصه شرایط کالبدی، معنایی و فعالیت‌ها تعبیر می‌کرد. اپل یارد و جیکوبز به نقل از قرائی اهمیت مکان‌های عمومی را در تناسب با نیازهای انسانی از مهم‌ترین مولفه‌های کیفیت حیات شهری عنوان می‌کنند. در اوایل دهه ۹۰ میلادی، گرایش‌های مکان‌سازی در طراحی شهری و کارکردهای اجتماعی در کنار جنبه‌های ادراکی و زیبایی‌شناختی و توجه به عرصه عمومی (که فضای میان ساختمان‌ها و فعالیت‌های انجام گرفته در این فضاها را مدنظر قرار می‌داد)، با شدت بیشتری دنبال شد: به بیان ساده، طراحی شهری چیدمان کل جامعه را رقم می‌زند، تا شهروندان لذت ببرند و فضا را از آن خود بدانند. طراحی شهری نیز به مانند معماری، بازتابی از ملاحظات کارکردی، اقتصادی، کارایی، زیبایی‌شناختی و کیفیات فرهنگی است. (Lai، به نقل از بنکدار و قرائی) طراحی شهری دربرگیرنده ایجاد و بهبود فضاها و مکان‌های شهری است تا بتواند استانداردهای کیفیت بصری و کارکردی را کسب کند، در واقع تلفیقی از تناسبات ساختمان‌ها و عناصر انسان ساخت در فضای شهری، با حضور انسان و طبیعت است. (کولمن ۱۹۸۸: ۱۰۶ به نقل از بنکدار و قرائی). در جدول (۲) به مولفه‌های دو رویکرد کالبدی - بصری و اجتماعی - ادراکی اشاره شده است.

توسعه بی رویه شهرها، تغییرات ساختار اقتصادی _ اجتماعی، ترافیک و آلودگی، وجود تشکیلات متعدد و موازی در زمینه مدیریت شهری و مهم تر از همه بی توجهی مدیریت و برنامه ریزی شهری به جنبه های بصری و ادراکی شهر در ذهن شهروندان باعث افت و نزول کیفیت زندگی در شهرها می شود. در ادراک شهر اولین حسی که به ما کمک خواهد کرد حس بینایی است. اما اگر درک ما محدود به درک بصری شود، فقط بر شکل ها تمرکز کرده ایم در واقع درک مکانی، زمانی آغاز می شود که از ظواهر فراتر برویم.

فقدان طرح یا نظام بصری مشخص، اندیشیده شده و درعین حال انعطاف پذیر و متناسب با زمینه در بسیاری از شهرها موجب بروز اغتشاشات بصری شده است. این آشفتگی های بصری مانند ابهام در فرم، فقدان پیوستگی کالبدی- بصری و عدم پیوند بصری حوزه های شهری، در منظر شهرهای امروزی خودنمایی می کنند. محصول این اغتشاشات بصری، پیچیدگی حس شناسایی و جهت یابی شهروندان در شهر و در نتیجه عدم دسترسی راحت به نقاط شهری خصوصا در شهرهای بزرگ است. تاثیر این آشفتگی و ناهماهنگی بر روح و روان شهروندان و همچنین تاثیر آن بر عملکرد نامطلوب شهرها موجب گسست پیوند معنایی و رابطه شناختی - ادراکی بین شهر و ساکنان آن شده است.

با اینکه در ایران تحقیقات بسیار محدودی در این مورد انجام شده است، ولی از تجربیات جهانی و اظهار نارضایتی مردم از محیط های زیست شهری فعلی در ایران می توان ادعا کرد که آنچه یک انسان می باید از ارتباط طبیعی و سالم خود با محیط زیستش کسب کند، از او در شهرهای ما دریغ شده است. نمی توان پذیرفت که در این شرایط انسان های شهر نشین از نظر سلامتی روانی و جسمانی، از شرایط طبیعی و قابل قبولی برخوردار باشند. شهر تهران به دلیل داشتن طبیعتی زیبا و خصائص توپوگرافیک منحصر به فرد حوزه های مسلط دید، کانون های دریافت منظر متعدد و ارزش های قابل رویت از عرصه های عمومی درونی شهر و مکانهای تفریحی و گردشگری و پتانسیل های فراوان در زمینه بصری و از طرف دیگر تهدید از بین رفتن آنها توسط فرایند توسعه و ساخت ابنیه بلند مرتبه در مکان های نامناسب، مستلزم هدایت و مدیریت است. عدم توجه کافی به مساله ی مدیریت بصری شهر در رشد کالبدی شهر و عدم وجود هماهنگی در بین ساختمانهای در دست احداث که باعث شده شهروندان نیز از ناهماهنگی های بصری رنج ببرند، این موضوع را به یکی از دغدغه های اصلی مدیریت شهری و بسیاری از متخصصین تبدیل کرده است.

منابع

- [1] ذکاوت، کامران، ۱۳۸۵، چارچوب استراتژیک مدیریت بصری شهر، نشریه آبادی، شماره ۵۳
- [2] سلیمی، اسماعیل، ۱۳۸۷، چارچوب استراتژیک مدیریت بصری شهر همدان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی
- [3] گلکار، کوروش، ۱۳۸۷، محیط بصری؛ سیر تحول از رویکرد تزیینی تا رویکرد پایدار
- [4] گلکار، کوروش، ۱۳۹۲، سیما و منظر شهری تهران؛ تحلیلی از برنامه راهبردی طراحی شهری و مدیریت منظر شهری تهران
- [5] مقررات شهرسازی مرتبط با شهرداری ها و دهیاری های کشور، ۱۳۹۰، معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی
- [6] منصور، امیر منظر شهری روایت جامع شهر نشریه آبادی شماره ۵۳
- [7] کاظمیان غلامرضا، صالحی اسماعیل و همکاران، (۱۳۹۲)، مدیریت شهری جلد اول، انتشارات تیسرا